

۱۳۹۳

۱

۱۹۷

مطهر

بسم الله الرحمن الرحيم

اربابی

سوناولی یوا

ترجمہ: اکبر محمدی علیار

۱۳۹۳

www.netab.ir

سرشناسنامه : ولی یوا، سونا. ۱۹۶۲

Veliyeva.Sona

عنوان و نام پدید آورنده : ارسباری - سونا ولی یوا - مترجم: اکبر حمیدی علیار

مشخصات نشر : قم : آوای منجی، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری : ۱۹۴ ص

شابک: ۷۲,۰۰۰ ریال ۶۰-۱-۶۹۷۹-۶۰۰-۹۷۸ ISBN

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : شعر ترکی - آذربایجان - قرن ۲۰ م

موضوع : حمیدی علیار، اکبر. ۱۳۵۲، مترجم

رده بندی کنگره : ۱۴۱۳۹۳ لف آ ۷۷۶ و / ۳۱۴ PL

رده بندی دیوبی : ۸۹۴/۳۶۱۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۹۰۳۸۴

ارسباری

- مؤلف: سونا ولی یوا
- مترجم: اکبر حمیدی علیار
- ناشر: آوای منجی
- نوبت چاپ : اول
- سال چاپ : ۱۳۹۳
- چایخانه گنج معرفت
- شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
- قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

شابک: ۷۲,۰۰۰ ریال ۶۰-۱-۶۹۷۹-۶۰۰-۹۷۸ ISBN

کلیه حقوق این کتاب برای مترجم محفوظ می باشد .

دفتر قم: خیابان معلم - ۱۰ متری معلم - کوچه ۵ (شهید فسفی) پلاک ۴

همراه: ۰۹۱۳۶۵۱۸۰۳۶ - ۰۹۱۳۳۹۰۸۴۷۵ - ۰۹۱۳۳۹۰۸۴۷۵ - ۰۲۵-۳۷۷۴۸۳۷۰ تلفن :

www.mobineandishe

ایچینده کی لر

7..... مقدمه ی مترجم

چو عن کتبره را و افقی

۱۴..... کاروانی که راه افتاده و می رود

۱۷..... زیباروی زرد، غنچه ی زرد

۲۱..... ربابی که به آهنگ بیگانه می رقص

(برای دخترانی که به گاه سختی و دردمندی ملت در

۲۱..... دیسکوها با بی خیالی رقص می کنند)

۲۳..... این صوت مرا خواهد کشت

۲۵..... در بها را وا کنیم

۲۷..... برای شامخاک

۲۹..... هوس برادر کرده ام

۳۰..... سال ۲۰۰۲

۳۱..... خدایا، قدری مهلتم ده

۳۳..... داستان اصحاب کهف

۳۶..... خاک اسیر

۳۷..... شاه من، شیخ من، سیلان من

۳۹..... ارسباری

۴۳..... ای فرزند شهید، گریه مکن

۴۵..... برای آنان که سلامتی را مقدم می دارند

۴۷..... جاده ها

۴۹..... برای برادر عزیزم اسکندر مست

۵۳..... میهن دوستی گنجشکان

۵۸..... ای که در می بندی

۶۰..... ادراکات و احساسات ۲۹ ماه مه من

۶۳..... برای ستار

۶۴..... پسری که به ترانه ی "کوهستانهای شوشا" می رقص

- ۶۸..... خانه ی پدری ام
 ۷۰..... جهان در چشمانم به رنگ صورتی
 ۷۲..... کسی نیست که نوحه سرایی کند بر این روستا
 ۷۴..... خدایا، این چه مسافرتی است؟
 ۷۷..... برای قلبم
 ۷۹..... اینگونه پند مده، مادر.....
 ۸۲..... شکر که نموده ام.....
 ۸۴..... این بچگی مال من است.....
 ۸۶..... شکوفه ی شیرین.....
 ۸۸..... دیگر از روزمره گی جاب به لب شده ام.....
 ۹۰..... روشنایی پنجره، نگاه زن.....
 ۹۲..... به کوچ مادری نرسیدم.....
 ۹۴..... این باران شبیه من است.....
 ۹۵..... خدایا، به تو عاشق شدم.....
 ۹۶..... دوستان قدیمی ام هدایایی از خداوند.....
 ۹۸..... کشتی که در امتداد تنگه حرکت می کند.....
 ۹۹..... یک آهنگ بی آهنگ بنوازید.....
 ۱۰۱..... نامه های قطع شده.....
 ۱۰۳..... فقر.....
 ۱۰۴..... درد.....
 ۱۰۵..... دوست باشیم.....
 ۱۰۷..... پسر ساکت.....
 ۱۰۹..... احتیاج.....
 ۱۱۱..... برگ برگ.....
 ۱۱۳..... خدایا، به آستان آمدم!.....
 ۱۱۵..... احوال.....
 ۱۱۶..... از بابا خدا چیز زیادی نمی خواهم.....

- دستانم..... ۱۱۸
 سلام، پدر!..... ۱۲۱
 شعر نانوشته ام..... ۱۲۴
 اسم روی در..... ۱۲۶
 خانه ها، زندگیا و خاطرات ویران شده..... ۱۲۹
 دستان مادرم..... ۱۳۱
 وقتی نمی توانی گریه کنی..... ۱۳۳
 اتاق هتل..... ۱۳۴
 انسان دل‌تنگ..... ۱۳۶
 برج دوقلوها یا آوتوپورت..... ۱۳۸

ای شلا چشم (فاراگله)

- ای فاراگله..... ۱۴۲
 بیا شعری حزن بخوانم برای تو..... ۱۴۴
 تو را راهی نمودم..... ۱۴۶
 والله، این عشق الهی چشم خورد..... ۱۴۸
 هنگام قهر و آزرده‌گی..... ۱۵۰
 هر روز که بدون تو بگذرد..... ۱۵۱
 شکوفه ی زرد..... ۱۵۲
 زیبای غمگین..... ۱۵۳
 پسرک عاشق دختر همسایه..... ۱۵۵
 سالها دست در دست هم روزگار گذرانیدیم..... ۱۵۷
 محل دیدار قدیمی..... ۱۶۰
 بیا از این شهر برویم..... ۱۶۲
 شکوه..... ۱۶۴
 بدجور ازت قهر کرده ام..... ۱۶۶

من مسافرنوا

- ۱۷۰..... پرندۀ ی عیسی-موسی
- ۱۷۲..... این چه هوای عشقی و چه معجزه ای
- ۱۷۴..... این باران بهاری خیلی طولانی شد
- ۱۷۵..... درخت زردآلوی خشکیده
- ۱۷۷..... چنارِ سر راه و عاشق جاده!
- ۱۷۹..... پاییزِ غریب
- ۱۸۱..... بادها
- ۱۸۳..... بر جاده ها باران می بارد
- ۱۸۵..... دریاها برای بغداد امید حمل می کنند
- ۱۸۸..... باران ریز
- ۱۹۰..... برگ زرد تنها
- ۱۹۲..... درخت تنها (نک درخت)

www.ketaboo.ir

مقدمه‌ی مترجم

سونا ولی‌یوا فرزند محمد در سال ۱۹۶۲ میلادی در ولایت شرور جمهوری خودمختار نخجوان چشم بر جهان گشود و هم‌اکنون در شهر باکو زندگی می‌کند، این شاعر و ژورنالیست که ابتدا از کارشناسی دانشکده‌ی علوم فرهنگی و مدنی و سپس دکترای زبان‌شناسی فارغ‌التحصیل شده است، با چندین کتاب و مقالات فراوان در زمینه‌های نقد ادبی، شعر و سایر آفرینشهای ادبی در محیط ادبی و مطبوعات جمهوری آذربایجان شناخته شده است. از وی تاکنون چندین کتاب علمی و ادبی از جمله مجموعه‌های شعر "دنیای صورتی‌رنگ من" (۲۰۰۷) و «ارسباری» (کتاب حاضر) (۲۰۱۱) منتشر و با استقبال خوانندگان روبرو شده است.

همانطور که اشاره شد، کتاب حاضر دومین مجموعه‌ی شعر این شاعر می‌باشد. البته من با اینکه تنها این اثر شاعر را مطالعه نموده‌ام ولی بطور قطع و یقین دریافته‌ام که جان و مایه‌ی کلیه‌ی آثار او وطن، خاک و ارزشهای معنوی است. بعد از حکیمه بلوری^۱ و مدینه گلگون^۲، روبرو شدن با یک چنین شاعر زن در تاریخ معاصر آذربایجان بسیار جالب و شگفت‌انگیز است، چرا که نامبردگان در دوره‌ای مشخص و بنا به علل معلوم پرچمداران شعر حسرت بودند که طبیعی بود، ولیکن سونا ولی‌یوا در شرایطی کاملاً متفاوت، صاحب آفرینشی نه فقط حسرت‌محور بلکه نصف حسرت و نصف حماسه‌محور می‌باشد. خیلی عجیب است که او در خانه، کوچه، محل کار، خیابان، مجلس عروسی و شادی، مجلس عزاء، در مسافرت و حتی زندگی خصوصی خود، هنگام ابراز محبت به شوهر و فرزند و روابط همسایگی و فامیلی و در یک کلام در لحظه به لحظه‌ی زندگی‌اش به میهن، سرزمین، شعور ملی و آداب و رسوم سنتی فکر کرده و شعرش را با هر موضوعی که آغاز می‌کند، آگاهانه یا ناخودآگاه با میهن و خاک به پایان می‌برد. راقم کلمه‌ی ناآگاهانه را در اینجا آگاهانه آوردم، آری، به نظر من این احساسات و مفاهیم چنان در اعماق ذهن و مغز و جان شاعر ریشه دوانیده است که شاید هم بی آنکه بخواهد، در کلیه‌ی اشعار او خود را نشان می‌دهد. از طرفی هم آشنایی و تسلط وی

^۱ - حکیمه بلوری: (۱۹۲۶ - ۲۰۰۰)، وی در رنجان متولد شد و در ۲۰ سالگی به باکو کوچ کرد و بیش از ۲۰ اثر از وی به یادگار مانده است. (مترجم)

^۲ - مدینه گلگون: (۱۹۲۶ - ۱۹۹۱)، وی در باکو زاده شد، بعدها به اردبیل و تبریز مهاجرت نمود و پس از حوادث فرقه‌ی دموکرات آذربایجان مجدداً به باکو بازگشت. از این شاعره بیش از ۱۵ اثر به یادگار مانده است. (مترجم)

بر متون نظم و نثر قدیمی از کتاب دده قورقوت گرفته تا آثار گوناگون اندیشمندان، شعرا و نویسندگان قدر قدرت کلاسیک و معاصر آذربایجان به کمک او شتافته و این امکان را فراهم می‌آورد که او بتواند میان گذشته و حال رابطه‌ای منطقی برقرار نموده و پل بزند؛

استاد صابر رستم‌خانلو شاعر و نویسنده‌ی مشهور آذربایجان در مقدمه‌ای که بر نشر زبان اصلی این کتاب مرقوم داشته، چنین می‌نویسد: «شعر به مانند نغمه و مثل دعا زائیده و خلق می‌شود، در آن نمی‌توان از چهارچوب خاصی خارج و دچار پراکنده‌گویی شد، چنانچه یک کلمه و یک خال در جای خود قرار نگرفته باشد، بلافاصله خارج و آریتمیک بودن آن مشهود می‌شود. ولی من وقتی کتاب «دنیای صورتی‌رنگ من» را خواندم، از آشنایی‌ام با این شاعره خرسند گشتم، چرا که کتاب از قلم یک شاعر حقیقی تراوش کرده بود».

در اینجا جهت آشنایی اجمالی خوانندگان گرامی با حال و هوای اشعار سونا ولی‌یوا به چند نمونه بسنده می‌کنم:

شاعر با یادآوری عظمت گذشته‌ی سرزمین خود و وضعیت کنونی قره‌باغ - که سالهاست از سوی ارمنستان متجاوز اشغال شده است - که می‌گوید:

"شاه شاه است" ای سبلان بلند مرتبه

شاه درد و بلا نیز از آن ما..

ما منزلگاه ایل را که

نور دیده‌ی آبا و اجدادمان بود، از دست داده‌ایم.

تأکید می‌کند که سپردن حل مناقشه‌ی قره‌باغ به دست بیگانگانی چون گروه بی‌خاصیت مینسک، هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت:

هر چقدر هم مجالس بیگانه تشکیل شود

دردسر و کشمکشهای این سرزمین پایانی نخواهد داشت.

با اینکه رفتارهای دیکتاتوری حکومت شوروی سابق از جمله بستن مرزهای جمهوری‌های متحد بر روی جهان و خصوصاً بستن مرز بین آذربایجان و ایران و جدا کردن دو ملت مسلمان و برادر و هم‌خون و هم‌ریشه با مشترکات فراوان تاریخی و فرهنگی شاعری جوان را به ستوه آورده بوده است، ولی او با نگاهی امیدوارانه به آینده، هنوز پنج سال مانده به فروپاشی شوروی چنین پیش‌بینی می‌کند:

می‌دمد صبحگاهی روشن

و قسمت می‌شود پسری سوار بر اسب سفید.

طلسم و جادوی بخت‌مان شکسته شده

دریها و جاده‌ها باز می‌شود.

شعر «برای برادرم اسکندر مست» حاکی از جهان‌بینی عمیق و تحیل دقیق شاعر از مسائل اجتماعی و سیاسی گذشته و حال جوامع بشری است، وی در این شعر با مقایسه‌ی وضع فعلی با یکصد سال پیش ضعف عقیدتی، فریب‌خوری مردم و رفتارهای ضد ارزشهای انسانی، معنوی و

مذهبی موجود، استعمار و استثمار نوین و کوتاه‌بینیها را شدیداً زیر آتش انتقاد گرفته و به این نتیجه می‌رسد که:

درد همان درد قدیمی است،

تنها طول و عرضش

قدری هم قیافه‌اش عوض گشته.

سونا ولی‌یوا به عنوان یک شاعر متعهد روح خود را تنها در چهارچوب جغرافیایی کشور محل سکونت‌اش محدود نمی‌کند، بلکه در بعد جهانی و برای تمامی انسانها و ملت‌ها می‌اندیشد، شعر «ملت‌هایی که سرنوشتشان در پشت درهای بسته حل می‌شود» شاهد و دلیل احساسات صلح‌جو یانه و بشردوستانه‌ی جهانشمول شاعره می‌باشد:

صدای جرجر این در

ناله‌ی هزار ساله‌ی دلهای ملت‌ها...

و بالاخره همانگونه که می‌دانیم خداشناسی و عرفان رکن ثابت شعرای مشرق زمین، بویژه شاعران مسلمان بوده و هست، سونا ولی‌یوا نیز در این مورد مستثنی نیست و ضمن عشق ورزیدن به طبیعت و فرزندان و شریک زندگی و غیره از از زیبای مطلق و خالق زیباییها غافل نیست و به سان مسافری عاشق از کثرت به سوی وحدت طی طریق می‌کند:

من به

خالق و سلطان تمامی زیباییها

يعني تو

عاشق شدم، پروردگار.

نکته‌ی پایانی اینکه، ناگفته پیداست که هیچ ترجمه‌ای طعم و شیرینی زبان اصلی را نمی‌دهد، علی‌الخصوص ترجمه‌ی شعر، ولیکن احساس وظیفه در زمینه‌ی شناساندن شاعران و شعر معاصر آذربایجان در محیط ادب فارسی ایران، حقیر را بر آن داشت که بعد از ترجمه‌ی منظوم نمایشنامه‌ی «پیغمبر» متفکر دنیای اسلام و آذربایجان مرحوم حسین جاوید، اثر حاضر را بعنوان دومین تجربه‌ی ترجمه‌ی ادبی تقدیم علاقمندان نمایم

با تقدیم احترام

اکبر حمیدی علیار

بهار ۱۳۹۳ / تهران